**معادلات هزار مجهولي افغانستان وپاكستان**

**گفت‌وگو با فرزانه روستايي**

**● با توجه به مسائلي كه اين روزها در پاكستان مي‌گذرد و حمله به قرارگاه‌هاي پليس و پاكسازي چندي پيش دره سوات با موافقت دولت و ارتش پاكستان و البته با تأييد امريكا و كشته‌شدن بيت‌الله محسود، حال ارتش در وزيرستان جنوبي همان طرح را پياده مي‌كند. دو ديدگاه وجود دارد كه آيا طالبان براي نشان‌دادن قدرت و سازماندهي خود اين حمله‌ها را انجام مي‌دهد يا اين‌كه از دست‌دادن منطقه براي آنها فاجعه‌اي به‌شمار مي‌آيد؟ اگر آنها منطقه سوات و وزيرستان را از دست بدهند پراكنده خواهند شد و به دام عمل انتحاري و استراتژي انتحاري خواهند افتاد و نمي‌توانند در جناح‌هاي مختلف پاكستان تضاد ايجاد كنند؟**

●● پاكستان، كشور اضداد و مسائل عجيب است. براي اين‌كه بفهميم در پاكستان چه اتفاقي رخ مي‌دهد بايد از جزئيات شروع كرد. اگر به كتاب‌هاي تاريخي انگليس يا يادداشت‌هاي افسران انگليسي كه صدسال گذشته در وزيرستان رفت‌وآمد داشته و سعي داشتند با رؤساي قبايل ارتباط داشته باشند رجوع كنيد، مي‌بينيد آنها معتقدند وزيرستان وحشي‌ترين منطقه قبايلي پاكستان است و درواقع تمام كساني‌كه در منطقه قبايلي رفت‌وآمد داشتند از شنيدن نام وزيري‌ها مو به تن آنها سيخ مي‌شد. براساس تحقيقات انگليسي‌ها، وزيري ها هيچ‌گونه رحمي نداشتند و با آنها هيچ قراردادي نمي‌توانستند ببندند و روي هيچ حرف آنها نمي‌شد حساب باز كرد. كاروان‌هاي تجاري كه از وزيرستان يا نزديكي آن منطقه عبور مي‌كردند (اين مطلب را يك ژنرال انگليسي مي‌گفت) حدود 20 تا 30 سال به‌دنبال اين بودند كه سهمي به وزيري‌هاي بدهند تا آنها به كاروان‌هاي تجاري حمله نكنند، اما آنها ترجيح مي‌دادند خودشان سهم خودشان را بگيرند. وزيرستان پايين‌ترين بخش منطقه قبايلي پاكستان(Fata) است. اين ژنرال مي‌گويد هر چه تلاش مي‌شد تا توافقي با اينها صورت بگيرد، آنها در نهايت غارتگري، تجاوز و ربودن زنان و بچه‌ها را ادامه مي‌دادند و حتي انگشتان دست و پاي كودكان را مي‌بريدند و براي والدين آنها مي‌فرستادند و باج مي‌گرفتند. كساني‌كه در اين منطقه زندگي مي‌كردند از نظر اجتماعي و فرهنگي از تمام منطقه پشتونستان پاكستان و افغانستان، هم عقب‌تر بودند و هم بي‌فرهنگ‌تر.

نكته ديگر اين است كه بافت جغرافيايي منطقه وزيرستان به نوعي چنين فرهنگي را حمايت و پشتيباني مي‌كند. وزيرستان جنوبي از غيرقابل دسترس‌ترين مناطق كوهستاني پاكستان است و منابع اطلاعاتي معتقدند كه احتمال پناه‌گرفتن بن‌لادن و يا سران القاعده در وزيرستان قابل‌توجه است؛‌ يك علت اين است كه از نظر جغرافيايي وزيرستان تركيبي از كوه‌هاي بسيار بلند و كوتاه و تپه‌هاي اين‌چنيني است و مناطقي غيرقابل دسترس دارد كه هيچ جاده و راهي براي نفوذ ندارد. برخي از روستاها در ارتفاع 6700 متري قرار دارد كه از دماوند هم بلندتر است

**● يعني حتي ارتش پاكستان هم به آنجا اشراف و احاطه ندارد؟**

●● شكل منطقه قبايلي Fata كه انگليسي‌ها آن را از پاكستان و افغانستان جدا كرده‌اند، نشان مي‌دهد انگليسي‌ها از ابتدا مي‌خواستند اين منطقه به ترتيبي بلاتكليف باشد. البته تلاش داشتند جزئي از خاك پاكستان باشد، اما دولت پاكستان اشراف چنداني بر اداره آن نداشته باشد. به‌طور كلي اين منطقه قبايلي، منطقه‌اي نيمه‌مختار و رها شده است، اما وزيرستان از همه اينها رهاشده‌تر است، درنتيجه وقتي گفته مي‌شود ارتش پاكستان در وزيرستان عمليات دارد و يا امريكايي‌ها عمليات موشك‌پراني را در وزيرستان هدايت مي‌كنند، بايد بدانيم اين وزيرستان در كجاي دنيا قرار دارد. در حال حاضر و پس از اين‌كه طالبان از سوات رانده شدند، منابع اطلاعاتي مي‌گويند به نظر مي‌رسد به علت صعب العبوربودن،آنها در وزيرستان متمركز شده‌اند.

**● البته خود ‌آنها مي‌گويند آنجا را تخليه كرده‌اند.**

●● بايد ديد تخليه‌كردن در فرهنگ طالبان و پاكستان چيست. به نظر مي‌رسد عناصري از ارتش پاكستان همواره به طالبان اطلاع مي‌دهند كه ارتش در حال آمدن است و آنها معمولاً پيش از ورود ارتش، منطقه را تخليه مي‌كنند. در حال حاضر ارتش پاكستان عمليات بسيار شديدي را با بيش از 28 هزار نيروي نظامي در وزيرستان آغاز كرده است.

**● اين ارتش را از چه مناطقي برده‌‌اند**؟

●● مركز تجمع ارتش پاكستان در استان پنجاب قرار دارد، يعني 80درصد ارتش در پنجاب متمركز است و از آنجا به نقاط ديگر منتقل مي‌شود. البته پنجاب 48 درصد جمعيت پاكستان را هم در خود جا داده است. در منطقه قبايلي واحدهاي مرزي ويژه‌اي وجود دارد كه بيشتر مواقع هنگام انجام عمليات از اين واحدها بهره مي‌برند، آنها واحدهاي بومي كاركشته و از مردم همان مناطق هستند.

اما عملياتي كه در چند هفته اخير عليه پادگان‌هاي نظامي پاكستان آغاز شده نشانگر دو نكته است: نخست اين‌كه طالبان پس از بيت‌الله محسود تا حدودي توانسته خود را سازماندهي كند و به‌گونه‌اي واكنش فشارهايي است كه ارتش پاكستان در وزيرستان به طالبان وارد مي‌كند. در عين حال حاكي از نبرد دروني در درون سيستم سياسي ـ حكومتي پاكستان هم است. پاكستان نخبه‌هاي سياسي و نظامي دارد. نخبه‌هاي سياسي ، نظامي ، امنيتي و احزاب كه در مواردي با سياسي‌ها هماهنگ مي‌شوند و در مواردي با نظامي‌ها. چنين تركيبي سيستم مواجي را شكل داده است. براي تحليل رفتار ارتش پاكستان و جنگ كنوني در وزيرستان بايد به چند عامل مهم توجه داشت:

1- ارتش پاكستان از نظر منابع درآمدي به شدت به امريكايي‌ها وابسته است و اساساً ارتش پاكستان در چند دهه اخير ازسوي امريكا تأمين مي‌شده، اما امريكايي‌ها در چند سال اخير به دليل مداخلاتي كه پاكستان در افغانستان داشته، كمك‌هاي خود را هم كاهش داده‌ و هم بسيار كنترل مي‌كنند كه اين پولها در كجا صرف مي‌شود.

در حال حاضر ارتش امريكا كمك‌هاي 5/7 ميليارد دلاري كه به پاكستان اختصاص مي‌دهد دقيقاً مشخص مي‌كند كه چه بخشي از آن بايد به ارتش، پليس و يا به آموزش پرورش اختصاص يابد و تلاش دارد نظارت قابل‌توجهي روي صرف اين هزينه‌ها داشته باشد. به عبارتي ارتش امريكا سعي دارد موازنه جديدي را ميان سياسيون و نظامي‌هاي پاكستان برقرار كند، يعني به ميزاني كه آنها در ديدگاه امريكايي‌ها خوب عمل كنند، امريكا به حساب آنها پول مي‌ريزد و به ميزاني كه بد عمل كنند و يا پاسخ ندهند، امريكايي‌ها كمك را قطع يا خدمات را متوقف مي‌كنند، اين تحليل رفتار ارتش پاكستان است. در حال حاضر رفتاري كه ارتش پاكستان از خود بروز مي‌دهد بخش قابل‌توجهي از آن، در موازنه دريافت كمك‌هاي ميليارد دلاري و سرويس و خدمات آموزشي از امريكاست.

2- ارتش پاكستان هرگاه عملياتي عليه طالبان انجام مي‌دهد آستانه‌اي دارد كه سعي مي‌كند از آن آستانه عبور نكند. آنها درگيري‌هاي سياسي داخلي بسيار قابل‌توجه و گرايش‌هاي متفاوتي دارند، طيفي از ارتش موافق طالبان هستند، طيفي مخالف طالبان و طيفي ديگر اصلاً حاضر نيستند قدمي عليه طالبان و جريان اسلامگرايي بردارند.، ولي در مجموع نظام ارتش بيشتر طرفدار طالبان است تا مخالف طالبان. هنگامي كه ارتش عملياتي انجام مي‌دهد سعي دارد موازنه‌اي را حفظ كند تا شدت عمليات نظامي و طول مدت عمليات نظامي در حدي نباشد كه موازنه داخلي ارتش را به هم بزند، يعني اگر قرار باشد ارتش با خط امريكايي‌ها خيلي دقيق پيش برود و آنچه امريكايي‌ها مي‌گويند مو به مو اجرا كنند از درون دچار مشكل و درگيري مي‌شود. سياسيون پاكستان معتقدند به ميزاني كه امريكايي‌ها فشار وارد مي‌كنند و ما مجبور مي‌شويم خط آنها را بخوانيم حاكميت پاكستان دچار مشكل مي‌شود، زيرا مداخلات امريكا اختلاف‌ها و انشقاق‌هاي دروني آنها را افزايش مي‌دهد. يوسف‌رضا گيلاني، نخست‌وزير پاكستان همواره از امريكا مي‌خواهد به مرزهاي آنها حمله نكند، چرا كه حملات امريكا به مناطق قبيله‌اي انتظام و امنيت آنان را مختل مي‌كند.

3- در حال حاضر ارتش پاكستان در سه جبهه مشغول درگيري با خود، با امريكايي‌ها‌ و با سياسيون است. امريكايي‌ها هم به شدت متمركز روي اين هستند تا اصلاحي در ديدگاه ارتش پاكستان نسبت به مسائل استراتژيك ايجاد كنند. ارتش پاكستان به صورت سنتي براي حمله و عمليات عليه هند سازماندهي شده است و بزرگترين واحدهاي ارتش پاكستان در مناطق مرزي با هند حضور دارند. امريكايي‌‌ها معتقدند با توجه به تحولاتي كه در 8 يا 10سال اخير رخ داده و جنبش طالبان احيا شده، ارتش پاكستان بايد در ديدگاه خود تجديدنظر كند و گرايش ضدهندي خود را به گرايشي ضدتروريستي تبديل كند و كمك‌هاي خود به ارتش پاكستان را منوط به اين مي‌كندكه تا چه حد ارتش پاكستان فعاليت‌هاي ضد هندي خود را تغيير دهد و به سمت گرايش ضدتروريسم داخلي برود. مجموعه‌اي پيچيده از اين عوامل عمليات اخير ارتش پاكستان عليه طالبان را پشتيباني مي‌كند، يعني هر عملياتي كه ارتش مي‌كند صرفاً عمليات ارتش نيست، بلكه يك بازي و يك معامله داخلي و بين‌‌المللي است. حال اگر به حملاتي كه طالبان انجام مي‌دهد دقت كنيد در حمله‌‌هايي‌كه به مراكز حساسي مثل ضد اطلاعات ارتش، مراكز آموزشي ارتش، مقر پليس و يا حتي به مراكز پر جمعيت انجام مي‌دهد مي‌توان آثار يك درگيري بسيار پيچيده را مشاهده كرد، يعني مي‌توان از ابعاد خبري تحولات فاصله گرفت.

**● منظور شما ازابعاد خبري چيست؟**

●● وقتي شما خبرها را مي‌خوانيد صرفاً عناوين خبرها مورد توجه است كه به كجا حمله شد و چند نفر كشته شدند، ولي وقتي از عنوان‌هاي خبر فاصله مي‌گيريد، بايد بين حمله‌ها، شدت حملات بمبگذاري و معاملات سياسي پشت پرده كمي ارتباط برقرار كنيد، مثلاً حمله به دانشكده افسري و مركز آموزشي ارتش در راولپندي و لاهور در آستانه شروع حمله به وزيرستان با هدف خجالت‌زده كردن ارتش و اهانت به ارتش سازماندهي شده بود و حمله به بازار شلوغ و تنگ پيشاور در آستانه ورود هيلاري كلينتون وزير خارجه امريكا به پاكستان با هدف هشدار به كل نظام پاكستاني سازماندهي شده بود و حاوي اين پيام بود كه طالبان در مقابل كنار آمدن با امريكا ديگر ملاحظه هيچ‌كس را نمي‌كند و با كسي تعارف ندارد.

**● اگر ارتش يا ISI بخواهد طالبانيسم درون خود را حذف كند، به‌مثابه يك انقلاب و دگرگوني بزرگ است. آيا ارتش پاكستان در اين زمينه برنامه‌اي دارد؟ خط امريكا كه بر اين شيوه است، اما پرسش اين است كه چاقو چگونه مي‌تواند دسته خود را ببرّد**؟

●● نكته‌اي كه شما به آن اشاره مي‌كنيد، حلقه اصلي تحولات پاكستان است. بنيادگرايي، اسلامگرايي و طرفداري از طالبان، يكي از اركان سرپا ماندن پاكستان است. در پاكستان كشور براساس بنيادگرايي ضد هندي سر پا مانده‌ و تاريخ اين كشور اين را به خوبي نشان مي‌دهد.

**● لشكر طيبه و سپاه صحابه هم جزو ISI هستند و در هند عمل مي‌كنند**.

●● دقيقاً همين‌گونه است. وقتي شما از ISI نام مي‌بريد، آنها ژنرال‌هاي پير، بازنشسته و يا افسران ارشدي هستند كه كل پيشينه شغلي و تجربه نظامي آنها در دوراني بوده كه ارتش پاكستان و دستگاه اطلاعاتي ـ امنيتي پاكستان به مجاهدين و فعالان نظامي عليه شوروي، سرويس و خدمات مي‌داده و كل تجربه‌هاي آنها مربوط به اين دوران است. درواقع جداكردن آنها از فعاليت‌هاي مرتبط با بنيادگرايي، ساقط‌كردن آنها از حيات سياسي ـ نظامي است.

**● ژنرال حميد گل كه زماني رئيس ISI بود، در حال حاضر يكي از ضدامريكايي‌ترين ژنرال‌هاي بازنشسته پاكستان است**.

●● وقتي شما از ISI سخن مي‌گوييد، نمي‌توانيد آن را از تاريخ پاكستان جدا كنيد. دقيقاً ISI بحران كنوني در افغانستان و پاكستان را طرح‌ريزي كرده و البته دست‌‌هاي پنهاني ديگري هم بوده كه گفته مي‌شود سازمان‌هاي اطلاعاتي چون CIA هم از آن جمله بوده است. همان ISI كه مادر طالبان و اسلامگرايي افراطي است و افغانستان را به اين روز انداخته گمان نمي‌كرد خودش هم به همان بلا دچار شود. طيف‌هايي به اين رسيده كه ادامه وضعيت حاضر ناممكن است، يعني تداوم حضور گرايش‌هاي بنيادگرايي و اسلامگرايي افراطي در لايه‌هاي ارتش و ISI امكان ندارد، پاكستان دارد از هم فرومي‌پاشد و رقيب اصلي اين كشور، يعني هند در حال تبديل‌شدن به يكي از ابرقدرت‌هاي جهاني است. شما پرسيديد مگر مي‌توان ISI را تغيير داد و چاقو دسته خود را ببرّد، بايد بگويم در حال حاضر بسياري از سرپل‌هاي بنيادگرايي،‌ اسلامگرايي افراطي و پشتيبان طالبان در ارتش و ISI در رده‌هاي بازنشستگي و يا نزديك به آن هستند. وضعيت ناامن و فروپاشيده پاكستان امروز ثمره تفكر، رفتار و مديريت آنهاست. ادامه اين وضعيت هيچ نتيجه‌اي براي پاكستان ندارد، غير از اين‌كه پاكستان يا به سومالي تبديل مي‌شود و يا نظام بين‌المللي مجبور به تجزيه پاكستان به پاكستان و پشتونستان شود. در نتيجه اين گرايش جديد بروز كرده كه از درون، گرايش‌هاي افراطي اسلامگرايي بايد پاكسازي و اصلاح شده يا حتي دستگاه اطلاعاتي ـ امنيتي موازي ايجاد شود. البته اين پديده‌‌اي بسيار دشوار است. وقتي از ارتش يا دستگاهي چون ISI در پاكستان سخن گفته مي‌شود، اين ارتش با ارتش هيچ كشور ديگري قابل مقايسه نيست. ضرب‌المثلي وجود دارد كه مي‌گويد هر كشوري براي خودش يك ارتش دارد، اما در پاكستان ارتش براي خود يك كشور دارد. اين نشان مي‌دهد در پاكستان ارتش همه‌چيز است و با شخصيت‌ترين پست، پست ارتشي است و مهمترين مشاغل، مشاغل نظامي است. ارتش پاكستان يكي از 4 يا 5 ارتش بزرگ دنياست، هرچند پاكستان از فقيرترين كشورهاي دنياست. دستگاه‌هاي اطلاعاتي ـ امنيتي و ISI هم اين‌گونه است، اما با همه اين ترتيبات به قدري محاسبه‌هاي استراتژيك آنها نادرست و اشتباه بوده كه آنها همواره بازنده استراتژيك منطقه بوده‌اند، يعني رقابتي تاريخي ميان هند و پاكستان بوده است و نفوذي هم در افغانستان وجود داشته، به اين ترتيب كه آنها افغانستان را هم حيات خلوت و منطقه نفوذ خود مي‌دانستند. اكنون شرايطي به‌وجود آمده كه در پاكستان جنگ داخلي در جريان است ؛ هند، رقيب آنها به قدرتي منطقه‌اي تبديل شده، پاكستان از نظر سياسي و اقتصادي اهميت استراتژيك و منطقه‌اي خود را از دست داده و بسياري از تحليلگران، ناامني در پاكستان را به گردن سياسي‌ها، نظامي‌ها، امنيتي‌ها و اطلاعاتي‌ها ي اين كشور مي‌اندازند. همه اين عوامل نشان مي‌دهد كه بايد اصلاحات راديكالي در پاكستان صورت بگيرد و تيغه چاقو بايد دسته خود را تراش بدهد و اصلاح كند؛ در غير اين صورت احتمال اين‌كه پاكستان تجزيه شود و به منطقه‌اي غيرقابل كنترل تبديل شود، زياد است. به‌دليل پيامدهايي كه مسائل داخلي پاكستان براي منطقه داشته و بحران‌هايي كه براي نظم و امنيت بين‌الملل ايجاد مي‌كند، ناگزير اين اتفاق بايد بيفتد.

**● شما معتقديد نخبگان سياسي و نظامي پاكستان به اين پديده عقب‌افتادگي و تجزيه پي برده‌اند و اين كه بايد تحولي در ISI رخ دهد و آموزشي به آنها داده شود؟**

●● البته نه همه جناح‌‌ها، اما طيف‌هايي به اين رسيده‌اند كه گرايش‌هاي اسلامگرايي،‌ روابط طالبان و ديدگاه آنها نسبت به اين‌كه هند دشمن اصلي است بايد اصلاح شود و بر مبارزه با تروريسم داخلي متمركز شود.

**● آيا اين دگرگوني آنتاگونيستي است يا تحولي بدون خونريزي صورت مي‌گيرد و آيا درون ISI جنگي پيش خواهد آمد، يا مي‌توانند اين مسئله را به صورت مسالمت‌آميز حل كنند؟**

●● به نظر نمي‌‌رسد چنين تحول راديكال و پرتنشي بدون دردسر باشد و قطعاً دردسرهاي قابل‌توجهي خواهد داشت. مقاله‌هايي كه در روزنامه‌هاي پاكستاني منتشر مي‌شود بيانگر اخباري است كه نشان مي‌دهد ارتش و جامعه پاكستان به واقع با خودش درگير است. يكي از نمايندگان مجلس آنها در پارلمان مي‌گفت وقتي واحدهايي از ارتش عليه طالبان در منطقه سوات آماده عمليات مي‌شوند، دقيقاً 24 ساعت پيش از آغاز عمليات، مناطقي كه ارتش قرار است به آنها حمله كند به طالبان اطلاع داده مي‌شود و آنها هم همان مناطق را تخليه مي‌كنند.

**● اگر تخليه هم بكنند باز نوعي عقب‌نشيني است.**

●● ممكن است، اما درگيري‌هاي داخلي درون ارتش و جناح‌بندي‌‌هاي درون آن به حدي است كه نشان‌دهنده جنگ داخلي است، كه در آن يكديگر را نمي‌كشند، وليا جناح‌هاي مختلف ارتش براي يكديگر مشكل ايجاد مي‌كنند، براي نمونه گرايشي از ارتش، خود را بسيج مي‌كند تا عملياتي عليه طالبان انجام دهد، ولي بعد متوجه مي‌شوند عمليات لو رفته است.

**● رژيم عربستان‌سعودي و امارات رابطه نزديكي با پاكستان بويژه در جنگ عليه شوروي ـ كه همه كمك‌ها از طريق ISI‌ به افغانستان مي‌رفت ـ داشتند. حال اين رژيم‌ها متهم به اين شده‌اند كه بنيادگرايي در آنها لانه كرده است. عربستان از حركتي كه در عراق شكل مي‌گيرد و اين‌كه پارلماني وجود داشته باشد و در آن گرايشي به ايران باشد ناراضي است؛ از اتفاق‌هاي پاكستان هم مانند آمدن خانم بوتو، ترور وي و سپس رأي‌آوردن همسر وي و هماهنگ‌شدن مجلس و دولت و آراي مردم رضايت ندارند، از تحولات افغانستان هم خشنود نيستند؛ با توجه به همه موارد يادشده مي‌توان نتيجه گرفت كه آنها به طالبان كمك مي‌كنند تا جلوي حركت جديدي كه در منطقه در حال شكل‌گيري است و تبديل‌شدن ISI از ضدهندي به ضد تروريسم را بگيرند؛ بويژه اين‌كه عربستان‌سعودي و امارات تا جايي به طالبان كمك مي‌كردند كه بتواند عليه ايران مانع ايجاد كند و تهديدي باشد. اگر در افغانستان، پاكستان و عراق دموكراسي نيم‌بندي هم وجود داشته باشد، براي ايران بهتر است. آيا گمان نمي‌كنيد اين درگيري از يك‌سو ميان عربستان، امارات، طالبان عليه ايران و روندهاي دموكرتيك است و ازسوي ديگر ميان امريكا، دولت و ارتش پاكستان؟**

●● ما نبايد در يك مسئله ترديد كنيم و آن اين است كه رشد جريان‌هاي تروريستي و آنچه به آن تروريسم بين‌‌الملل گفته مي‌شود، بيشترين ضربه را به منافع امريكا و غرب مي‌زند. درنتيجه اگر بنيادگرايي افراطي، اسلامي و القاعده قابل مهار نباشد و آنها رشد كنند، تحليل همه تحليلگران امريكايي و اروپايي اين است كه زيان ‌آن را پاكستاني‌ها و افغاني‌ها نخواهند ديد، زيرا آنها به زندگي در اين شرايط عادت كرده‌اند، بلكه ساكنان مادريد، نيويورك، وين و... اين زيان را متحمل مي‌شوند. جهان غرب به جريان‌هاي تروريسم، بنيادگرايي، طالبان و القاعده از اين دريچه مي‌نگرد. اين نگاه به نوعي درست هم است، همان‌گونه كه در گزارشي در مجله معروف نيويوركر در مورد كارايي حملات موشكي آمده بود امريكايي‌ها تأكيد مي‌كنند به ميزاني كه ما حمله‌هاي موشكي در منطقه قبايلي پاكستان را افزايش داديم و تعداد افراد بيشتري را با حمله‌هاي موشكي شكار كرديم تعداد طرح‌هاي تروريستي كه در مناطق قبايلي پاكستان طراحي مي‌شوند و در امريكا و اروپا خنثي مي‌شوند كاهش مي‌يابد، يعني هر چه آن طرف بيشتر تحت فشار قرار مي‌گيرد، طرح‌هاي تروريستي در اين طرف كاهش مي‌يابد و از سوي ديگر هر قدر روابط دموكراتيك در اين منطقه گسترش يابد تهديد منافع غرب نيز رو به نقصان مي‌رود.

**● آيا تعبير و نگاه ‌آنها درست است، چون گزارش‌ها نشان مي‌دهد آنها توانسته‌اند خود را دوباره سازماندهي كنند؟**

●● هنوز اول راه است و بازي طالبان و امريكايي‌ها پايان نيافته، برآوردي كه آنها از جريان‌ها دارند اين‌گونه است. به نظر مي‌رسد اوضاع پاكستان بسيار وخيم است و متأسفانه اوضاع افغانستان هم بسيار بحراني است. در افغانستان انتخاباتي انجام شد، اما اين انتخابات دلالت بر وجود دموكراسي در افغانستان نداشت. انتخابات افغانستان نشان مي‌داد اين كشور نه‌ يك معادله دومجهولي كه معادله‌اي 20 مجهولي است و نمي‌توان آن را حل كرد. انتخابات در افغانستان معادله‌اي حل‌نشدني را به‌وجود آورد. افغانستان با اين انتخابات نه‌تنها گامي به پيش نرفت،‌ بلكه همه معتقدند چند گام به عقب بازگشت و درواقع حل بحران افغانستان مشكل‌تر شد.

**● البته رجوع به آراي مردم خودش يك پيشرفت است.**

●● اما انتخاباتي كه نتيجه آن 3 ماه بعد اعلام شود حاكي از آن است كه دموكراسي در اين كشور با دموكراسي در كشورهاي ديگر خيلي متفاوت است. همين كه عبدالله از انتخابات انصراف ميدهد و كشور با بحراني عميق‌تر روبه‌رو مي‌شود؛ اما حاضر نمي‌شوند رئيس كميسيون انتخابات را عوض كنند به اين مفهوم است كه ممكن است دموكراسي هيچ‌‌گاه در اين كشور جا نيفتد.

**● شايد هم يك پيشرفت باشد كه تا به توافق نرسيده‌اند نتايج انتخابات را اعلام نكردند.**

●● ولي بيشتر حاكي از اين است كه بحران حل‌نشدني است، بخصوص كه سرنوشت افغانستان و پاكستان به هم دوخته شده است. اوضاع پاكستان هم بسيار بحراني است و پاكستان عملاً به تهديدي منطقه‌اي و بين‌المللي تبديل شده است. عملاً پاكستان به منطقه‌اي تبديل شده كه هر فعاليتي را مي‌توان در آن انجام داد و پناهگاه امني براي تروريست‌ها شده است. اينها عوامل منفي‌اي است كه از درون آنها اصلاح، پيشرفت و توسعه بيرون نمي‌آيد. درحال حاضر تمام اخبار حاكي از اين است كه دولت اوباما به‌تدريج به اين موضوع مي‌رسد كه جريان‌هاي پاكستان و افغانستان پيچيده‌تر از آن چيزي است كه آنها تصور مي‌كردند. همان‌طور كه در گفت‌وگوي پيشين با نشريه گفتم در سميناري كه در دوبي برگزار شد از تمام شركت‌كنندگان در كنفرانس هيچ‌كس اميدي به اصلاح افغانستان و روابط با پاكستان نداشت و يا دست‌كم اين اميد بسيار پيچيده و كمرنگ بود. واقعيت بحران افغانستان و پاكستان به‌گونه‌اي است كه امكان پياده‌كردن آسان دموكراسي در اين كشورها را دشوار مي‌كند. بسياري معتقدند باوجود تلاش امريكايي‌ها براي اصلاح امور در پاكستان، آنها چيزي به‌دست نياورده‌اند. انتخابات افغانستان، محك خوبي براي نشان‌دادن راهكاري بود كه مطرح مي‌كرد با نيروهاي خارجي مي‌توان منطقه‌ را اصلاح كرد، اما در عمل اين راهكار پاسخ كافي نداد.

نكته ديگر اين است كه بسياري معتقدند روابطي ميان بنيادگرايي افغانستان، پاكستان و شبكه بنيادگرايان در امارات و عربستان‌سعودي وجود دارد. وقتي هالبروك در سفرهاي خود براي مطالعه اوضاع منطقه، حتماً به امارات و چندين‌بار به عربستان‌سعودي سفر مي‌كند و با آنها مذاكره مي‌كند، نشان مي‌دهد هالبروك متوجه شده كه روابط به‌هم‌ريخته كنوني در پاكستان و افغانستان، به بنيادگرايي منطقه در عربستان و امارات گره خورده است. آنها نگران هستند كه اگر نتوانند اوضاع افغانستان و پاكستان را مديريت كنند، جبهه بعدي مقابله با القاعده و طالبان، هند و يا عربستان خواهد بود. اين عوامل آينده امنيت در منطقه را به‌شدت تحت‌تأثير قرار مي‌دهد.

**● آيا نمي‌خواهند خطر بنيادگرايي را بزرگ كنند تا ارتش امريكا نيروي بيشتري بفرستد، زيرا هنري‌ كيسينجر به‌تازگي مقاله‌اي نوشته و مطرح كرده بود هرچه ژنرال مك‌كريستال بگويد، ما آن را تأييد مي‌كنيم. اين درحالي است كه اوباما در برابر خواست مك‌كريستال مقاومت مي‌كند و دموكرات‌ها نمي‌خواهند نيروي بيشتري بفرستند، اما جمهوريخواهان معتقدند هرچه نظامي‌ها بگويند درست است.**

●● حداقل در مورد افغانستان، اوباما هنوز به درخواست مك‌كريستال پاسخ نداده و همچنان با مشاوران خود گفت‌وگو مي‌كند. بايد توجه داشت كه ژنرال مك‌كريستال ارشدترين كارشناس نبرد با تروريسم و استاد دانشگاه در اين زمينه است و در اين زمينه هم آموزش ديده و هم در عراق تجربه آموخته است. براساس برآوردي كه مك‌كريستال از افغانستان صورت داد و تيم خبره‌اي كه از كارشناسان امريكايي و حاضر در عراق تشكيل داد و آنها در افغانستان با هم ارزيابي و رايزني كردند و گزارشي نوشتند، حاكي از اين است كه اگر با شدت و قدرت در افغانستان فعال نشويم بازي را خواهيم باخت، اما شواهد ديگري در دست است كه بسياري از سياسيون امريكايي معتقدند ادامه اعزام نيرو به افغانستان و مداخله بيشتر امريكا در اين كشور شرايطي به‌وجود مي‌آورد كه عملاً امريكايي‌ها در افغانستان گير بيفتند و هزينه بيشتري بدهند. اوضاع افغانستان پيچيده‌تر از آن است كه بخواهيم آن را به سياه و سفيد تقسيم كنيم. مك‌كريستال استاد نبردهاي ضدچريكي است، اما شواهدي وجود دارد كه نشان مي‌دهد او هم در ماجراي افغانستان درمانده شده است.

**● رابرت گيتس هم گفت ما دوست نداريم دومين ابرقدرتي باشيم كه در افغانستان شكست مي‌خوريم.**

●● بله، اين نشان مي‌دهد كه برآورد دقيقي از تحولات نمي‌توان داشت.

**● كرزاي در جايي گفته كه در افغانستان تروريسم نداريم، بلكه ريشه‌هاي بحران در پاكستان است. اروپايي‌ها از يكجانبه‌گرايي محافظه‌كاران جديد به‌شدت ناراحت هستند تا جايي كه رامسفلد از اروپاي كهنه و نو نام برده. حال مي‌خواهند به نوعي امريكا را وادار كنند از يكجانبه‌گرايي دست بردارد و به قول حميد مژده، تحليلگر مسائل افغانستان (ر.ك: بازي قدرت‌ها در افغانستان و شكل‌گيري طالبان، چشم‌انداز ايران، شماره 53) كمك‌هايي كه به طالبان مي‌رسد ازسوي جناح‌هايي در اروپاست.**

●● من اين تحليل را قبول ندارم. شواهد و قرائن نشان مي‌دهد همان‌قدر كه امريكايي‌ها در افغانستان تحت فشار هستند نيروهاي كانادايي، آلماني و انگليسي هم تحت فشارند. البته شاهد تحميل تلفات به نيروهاي اروپايي بوديم و در يك عمليات چند سرباز انگليسي كشته شدند. نكته ديگري وجود دارد و آن اين‌كه مسئوليت اصلي عمليات نظامي و امنيتي در افغانستان به دست امريكايي‌هاست و اروپايي‌ها سوار گاري‌اي شده‌اند كه به افغانستان مي‌رود. مسئول و راننده آن گاري امريكايي‌ها هستند، البته ممكن است اندكي وزن انگليسي‌ها با بقيه متفاوت باشد، اما بسياري از كشورهاي اروپايي وقتي به افغانستان نيرو اعزام مي‌كنند، نيروهايي را مي‌فرستند كه قرار نيست در عمليات شركت كنند، نه مانند نيروهاي امريكايي كه همه‌ كار در آنجا انجام مي‌دهند و كشته هم مي‌شوند. تعريفي كه اروپايي‌ها از مداخله و حضور در افغانستان دارند با تعريفي كه امريكايي‌ها دارند تفاوت دارد. افزون بر آن آسيبي كه امريكايي‌ها ممكن است در افغانستان ببينند با آسيب اروپايي‌ها در افغانستان تفاوت دارد، زيرا سيستم سياسي و حكومتي امريكا عملاً‌ درگير افغانستان است. تعداد سربازان اروپايي در افغانستان به اندازه‌اي است كه اگر نيروهاي خود را از افغانستان بيرون بياورند، معادلات افغانستان به هم نمي‌خورد، اما وقتي امريكايي‌ها نيروهاي خود را كم يا زياد مي‌كنند معادلات افغانستان فرو مي‌پاشد، از اين‌رو من فكر مي‌كنم معادله‌اي كه شما گفتيد درست نيست. ديگر اين‌كه در مسائل استراتژيك و امنيتي اروپايي‌ها با امريكايي‌ها همراهند و آنها نگراني‌هاي امنيتي امريكايي‌ها را درك مي‌كنند.

**● البته وقتي امريكا جنگ عراق را شروع كرد، اروپا را دچار مشكل كرد.**

●● اين يك بعد مسئله است، اما اگر شما آن را در كنار ابعاد ديگر قرار دهيد، يعني اگر لنگه ديگر دروازه ناامني در افغانستان باز شود، مسئله بزرگي در سطح بين‌المللي ايجاد مي‌كند و همه بر اين موضوع توافق دارند. من فكر مي‌كنم اگر قرار باشد روابط اروپا و امريكا در ارتباط با افغانستان مورد مطالعه قرار بگيرد‌، شايد از اين نگاه بهتر بتوان جريان‌ها را ديد كه اروپايي‌ها نگران اين هستند با امريكايي‌ها در چاه نيفتند و سعي دارند فاصله خود را با امريكايي‌ها حفظ كنند تا اگر قرار شد آسيبي و فشاري ازسوي افكار عمومي صورت گيرد، امريكايي‌ها مسئوليت آن را بپذيرند و تلفات بدهند. اين درحالي‌ است كه در كميسيون‌هاي بين‌المللي و سازمان ملل از امريكا حمايت مي‌كنند.

**● بله، ولي مافياي موادمخدر، نفت و تسليحات وجود دارد و مي‌خواهند از افغانستان و پاكستان گاز منتقل كنند،‌ يعني منظور من تنها شكل رسمي آن نيست. افكارعمومي اروپا كه يك بار در مورد عراق به صورت يك ابرقدرت توده‌اي در آمد و در يك روز 10 ميليون نفر همزمان عليه اشغال عراق تظاهرات كردند را نبايد دست‌كم گرفت.**

●● توجه داشته باشيد مورد افغانستان با عراق تفاوت زيادي دارد. مورد افغانستان نوعي عمليات بين‌المللي پرستيژي بود،‌ يعني عملياتي كه هركس وارد آن مي‌شد نوعي پشتيباني و حمايت بين‌المللي به دست مي‌آورد،‌ اما در مورد عراق عمليات نظامي‌اي بود كه بوش انجام داد و همه نظام بين‌الملل را دور زد و حساسيت زيادي ايجاد كرد. اغتشاشي كه وي در عراق به‌وجود آورد همه را متعجب كرد.

**● گروهي در اروپا معتقدند صلح جهاني امكان ندارد، مگر اين‌كه يكجانبه‌گرايي امريكا كمرنگ شود و دست‌كم با مشورت اروپا اين امور صورت گيرد.**

●● من معتقدم در سرپل‌‌هاي امنيتي، دولت امريكا با اروپايي‌ها حداكثر مشورت و هماهنگي را انجام مي‌دهد. نكته قابل‌توجه اين است كه يك رئيس‌جمهور سياهپوست جوان دولت را اداره مي‌كند و دموكرات‌ها پس از چند دور رياست‌جمهوري در امريكا را به‌دست آوردند. آنها به شدت نگران اين هستند كه جريان‌هاي افغانستان، معادلات سياسي داخل امريكا را به هم بريزد. در ميا‌ن‌مدت، اوباما بايد تصميم نهايي را بگيرد كه در افغانستان مي‌مانند يا نه و اگر بمانند بايد 40 هزار سرباز به آنجا بفرستد تا اوضاع را به دست بگيرد و يا تصميم بگيرد كه بيش از اين درگير نشود. تحولات آتي افغانستان، آينده دموكرات‌ها را رقم خواهد زد. ماجراي عراق به‌گونه‌اي به سرانجام رسيد و در حال حاضر يك دولت عراقي، عراق را اداره مي‌كند كه به صورت نسبي هم موفق است، اما اوضاع افغانستان هرچه مي‌گذرد غيرقابل كنترل‌تر مي‌شود. آنها مانده‌اند با ماجراي انتخابات افغانستان چه كنند كرزاي رئيس‌جمهور بماند يا از او عبور كنند و در اين صورت با چه كسي وحدت كنند. حل اين بحران‌ها براي امريكايي‌ها معضل زيادي ايجاد كرده است.

**● هيلاري كلينتون گفت ابتدا بايد ديد كرزاي قابل اعتماد است تا بعد تصميم بگيرند يك خط‌مشي در افغانستان بر آن سوار شود يا نه.**

●● بله، به خاطر همين من معتقدم هرچه امكان دارد بايد از اظهارنظرهاي سياه و سفيد در مورد افغانستان فاصله بگيريم.

**● همين ويژگي‌هاي اوباما مانند جوان بودن، دموكرات‌بودن و... خوشايند رژيم‌هاي عربستان و امارات نيست، آنها مي‌خواهند با نفتي‌هاي جمهوريخواه معامله كنند.**

●● اگر قرار باشد معادلات افغانستان و پاكستان به همين شكل ادامه داشته باشد و نفوذ بين‌المللي جريان‌هايي كه عربستان و امارات حمايت مي‌كنند، ضدخط‌مشي امريكايي‌ها در افغانستان عمل كند و عربستان‌سعودي خلاف جريان‌هايي عمل كند كه امريكايي‌ها در پاكستان پشتيباني و تقويت مي‌كنند، معادلات اين دو به هم مي‌ريزد، زيرا براي امريكا ماجراي افغانستان كم‌كم به‌ سمت و سويي مي‌رود كه، با يا بي افغانستان قضايا همه يا هيچ شود. وقتي اوضاع افغانستان به اين سمت‌ مي‌رود امريكايي‌ها در برخورد با متحدان خود مانند عربستان‌سعودي، اين يارگيري‌ها، كمك‌ها و ضدكمك‌ها را مورد ملاحظه قرار مي‌‌دهند.

**● مگر امريكا در عراق به عربستان فشار نمي‌آورد كه با خط‌مشي امريكا هماهنگ شود، ولي عربستان تا جايي‌كه امكان داشت تروريسم را اشاعه مي‌داد و عمل مسلحانه مي‌كرد، يعني در عين وحدت،‌ تضادهايي هم با يكديگر دارند.**

●● به نظر مي‌رسد عربستان‌سعودي براي مبارزه با نفوذ جمهوري‌‌اسلامي ‌اين كار را مي‌كند، چون معتقد بودند در برخي موارد در عراق، امريكايي‌ها با ايراني‌ها همراهي دارند. پس دولتي كه در عراق باشد حتي اگر رفتاري غيرشيعي نشان دهد، به هر حال از نظر قومي و مذهبي شيعه خواهد بود.

**● نخستين‌بار اتحاد راهبردي ايران و امريكا در افغانستان به منصه ظهور رسيد و تمام اطلاعات تاكتيكي توسط متحدان ايران، يعني جبهه شمال به امريكا داده شد كه به دنبال آن طالبان آنجا را تخليه كردند.**

●● به‌هرحال اين يك عامل است، اما به نظر مي‌رسد رشد و فعاليت و ارتقاي تاكتيك‌هاي طالبان، هم معادلات امريكايي‌ها را به هم ريخته و هم ممكن است معادلات ايراني‌ها را به هم بريزد، زيرا طالبان به‌گونه‌اي در افغانستان عمل مي‌كند كه فشار زيادي به امريكايي‌‌ها وارد مي‌شود و آنها مجبور مي‌شوند با ايران همراه شوند. عمليات بسيار محاسبه شده طالبان در نورستان كه 8 سرباز امريكايي را در يك جا به كشتن داد نشان ميدهد كه اگر امريكايي‌ها اندكي تحت فشار قرار بگيرند، دست خود را به‌سوي ايراني‌ها دراز مي‌كنند و مي‌گويند شما هم كانال‌هاي خود را با ما يكي كنيد تا اوضاع از اين بيشتر فرو نريزد. درواقع اوضاع افغانستان، موازنه‌اي ميان اهرم عربستان‌سعودي و اهرم ايران است كه تا حد زيادي رو به ضعيف‌شدن است، اما هنوز حذف نشده.

**● جلال طالباني به‌تازگي گفته در عراق ميان امريكا و ايران تعادلي برقرار شده و امريكايي‌ها هم از آن راضي هستند. در مورد قرارداد امنيتي عراق و امريكا بايد گفت كه ابتدا مطبوعات ايران عليه آن سخن گفتند و درنهايت مقامي در ايران آن را الطاف خفيه الهي دانست، يعني به استناد اين موضوع امريكا از اين پس با هزينه عراق به اشغال خود تداوم مي‌‌دهد و اين امتياز بزرگي است. وقتي اوباما مي‌بيند مدتي است در عراق كشته نمي‌د‌هد و مي‌تواند ارتش خود را نگه دارد، اين را به سود خود مي‌بيند. حال فكر مي‌كند در افغانستان هم مي‌تواند اين مدل را به كار گيرد و باوجود بسياري از مسائلي كه در مورد ايران در جامعه جهاني مطرح است، اين مشكل را مي‌توانند با كمك ايران حل كنند.**

●● البته مورد افغانستان و عراق با هم متفاوتند؛ آن تفاوت اين است كه با نفوذ جريان‌هاي قدرت ايران در عراق، ايران بازنده نبود و نباخت. ما در افغانستان بازنده هستيم، زيرا فضا و كانال‌هاي خود را از دست داده‌ايم و مانند سابق نفوذ و ارتباط نداريم. ديگر مانند سابق نيست كه ايراني‌ها در افغانستان فعال بودند و هركس در افغانستان حضور داشت، ايراني‌ها برآورد و محاسبه‌اي از آن داشتند. نفوذ امروز ما در افغانستان از قديم ناشي مي‌شود و به روز نيست. بخشي از آن به اين دليل است كه امريكايي‌ها چون احساس ناامني ازسوي ايران مي‌كردند نمي‌خواستند نفوذ ايران ادامه داشته باشد‌ و تا حد امكان سعي داشتند شاخه‌‌هاي جمهوري اسلامي را بزنند. اين شاخه نتوانست مانند عراق ريشه كند، البته ريشه‌هاي آن هنوز وجود دارد، ولي بسيار ضعيف شده است. افزون بر اين شرايط سياسي درون ايران، بر نفوذ ايران در افغانستان تأثير گذاشت، براي نمونه سفير ايران در افغانستان در مورد انتخابات افغانستان گفته بود دولت مشترك تشكيل دهيد، همه افغانستان به او حمله كرده وگفتند اگر راست مي‌گوييد به انتخابات مملكت خود رسيدگي كنيد و به اينجا كاري نداشته باشيد. شاخه‌هاي ما در افغانستان گم شده، البته هنوز هم مي‌تواند پيدا شود، اما به دليل اوضاع داخلي، در افغانستان هم دچار مشكل شده‌ايم. پيش از اين سفير ايران در افغانستان وزنه‌‌اي بود، در حالي كه اكنون اين‌گونه نيست، پس نمي‌تواند كانال‌هاي ايران در افغانستان را فعال كند.

**● چنانچه كارهايي كه در افغانستان و پاكستان مي‌شود ثمر ندهد و طالبان همچنان فعال باشد،‌ چه اتفاقي مي‌افتد؟**

●● در گزارشي كه مك كريستال پس از چند ماه كار كارشناسي فشرده و تكنيكي به كاخ‌سفيد ارائه داده، اشاره كرده كه بدترين وضعيتي كه در افغانستان ممكن است رخ دهد ادامه وضعيت بلاتكليف كنوني است، بايد تكليف خود را در افغانستان روشن كنيم. اگر قرار است بمانيم بايد نيرو بفرستيم و اگر قرار است برويم هم‌اكنون خارج شويم. البته او مي‌گويد از نظر من اوضاع افغانستان را مي‌توان مديريت كرد، اما بايد سريع به تقويت نيروهاي امريكايي اقدام شود. سپس تأكيد مي‌كند اين‌كه مشخص نكنيم مي‌خواهيم نيرو بفرستيم يا نه، بدترين وضعيتي است كه ممكن است در افغانستان رخ دهد. او مي‌گويد ممكن است هيچ‌چيز موجب شكست ما در افغانستان نشود، اما فساد دولتي، حكومتي و بوروكراسي فاسد دولتي قطعاً ما را به زمين مي‌زند. جريان انتخابات افغانستان نشان داد تحليل مك‌كريستال در مورد فساد كاملاً درست بوده است. در هر حال امكان دارد تمام ابتكاراتي كه امريكايي‌ها به خرج مي‌دهند و اميدهايي كه در افغانستان دارند به جايي نرسد. پايگاه‌هايي كه امريكايي‌ها در افغانستان ايجاد مي‌كنند نشان مي‌‌دهد كه آنها نمي‌خواهند از افغانستان بيرون بروند و حضور آنها در افغانستان ادامه خواهد داشت. اگر قرار باشد از افغانستان خارج شوند شايد به اين مفهوم باشد كه ظاهر حضور آنها تغيير پيدا كند، ولي عمق پايگاه‌هاي آنها در افغانستان و پاكستان حضور آنها را نشان مي‌‌دهد. اگر نتوانستند اين شرايط را جمع كنند و اوضاع افغانستان و پاكستان به سرانجام نرسيد، طرحي و پيشنهادي وجود دارد مبني بر اين‌كه *يازده ايالت‌ جنوبي افغانستان كه منطقه پشتون‌نشين و مركز اصلي فعاليت طالبان* است ـو امريكايي‌ها و ناتو در چند عمليات مانند خنجر تلاش كردند بر آن غلبه كنند ـ *به‌علاوه منطقه قبايلي پاكستان كه پنج بنگاه قبيله‌اي در منطقه هستند و پايين‌ترين آن وزيرستان جنوبي است* را به طالبان بدهند تا اسلامگراها هر ايده و آمالي دارند در آن منطقه پياده كنند. در اين صورت طالبان منطقه‌اي پيدا مي‌كند كه مي‌توان در آنجا ايده‌هاي خود را پياده كند و پاكستان هم به‌گونه‌اي از شر منطقه‌اي كه نمي‌تواند آن را كنترل كند خلاص مي‌شود. البته اين موضوع كه با چه مكانيسمي مي‌توان اين منطقه را اداره كرد بحثي است كه بسيار مهم است. هنري‌ كيسينجر در گفت‌وگوي چندي پيش خود با نشريه اشپيگل (براساس برداشت من) اشاره كرده بود كه ممكن است روزي افغانستان را يك سيستم بين‌المللي اداره كند نه يك حكومت مركزي. وي مطرح مي‌كند كه ما 150 سال در اروپا مشكلي به‌نام بلژيك داشتيم و هركس بلژيك را تصرف مي‌كرد اختيار اروپا را به‌دست مي‌گرفت و مي‌توانست كل اروپا را كنترل كند و درواقع تضادهاي دروني اروپا افزايش مي‌يافت. سپس با يك توافق بين‌المللي تصميم گرفته شد بلژيك را يك مديريت بين‌المللي اداره كند و هيچ‌كس در آن نفوذ نكند و نيروي نظامي‌اي هم وارد اين كشور نشود. وي سپس به صورت ضمني پيشنهاد مي‌كند كه شايد اين سيستم براي اداره افغانستان، سيستم مفيدي باشد. من فكر مي‌كنم آنچه كيسينجر مطرح مي‌كند براي اداره منطقه ويژه‌‌‌اي از پاكستان نيز محتمل است يعني يك مديريت بين‌المللي شمال افغانستان و جنوب پاكستان را به صورت يك كشور نيم‌بند اداره كند. در نقد و رد اين تحليل كه نشان مي‌دهد حتي اين راه‌حل پاسخگو نيست، لازم است تأكيد شود طالبان افغانستان در اطلاعيه‌هايي كه مي‌دهند نميگويند كه تنها گوشه‌اي از افغانستان را مي‌خواهند، بلكه به نمايندگي از كل افغانستان سخن مي‌گويند و مي‌خواهند كل افغانستان را اداره كنند. بعيد به نظر مي‌رسد طالباني كه امريكايي‌ها اميدوارند شايد بتوان روزي با آنها توافق كرد تا بتوانند جنوب پاكستان و بخشي از شمال افغانستان را اداره كنند،‌ زير بار اين طرح بروند. به گفته رهبر جديد طالبان پاكستان، حكيم‌الله محسود، پس از برقراري حكومت اسلامي در پاكستان مي‌خواهند سراغ هند بروند،‌ اما در هر حال اگر جريان‌هاي افغانستان و پاكستان را نتوان جمع كرد، طرحي مطرح است كه كشور پشتونستان تشكيل شود.

●● **طالبان انگيزه‌هاي اسلامي دارند و القاعده و طالبان هم جان بركف هستند و در آرمان‌هاي خود فداكاري هم مي‌كنند، براي نمونه مي‌توان از ماجراي 11 سپتامبر نام برد. در ايران براي فقها و ادبا كنگره مي‌گذارند، ولي براي قرآن، كنگره‌‌اي نگذاشته‌اند تا فرقه‌ها به هم نزديك شوند و از درون آن راهي درست بيرون آيد. برژينسكي در كتاب «انتخاب؛ رهبري جهاني يا سلطه بر جهان» (ترجمه لطف‌الله ميثمي، نشر صمديه) مي‌نويسد امريكا مي‌گويد هر مسلماني تروريست است و مسلمانان مي‌گويند هر غربي معادل كافرست؛ اين معادله هم به زيان غرب است و هم به زيان دنياي اسلام، از اين‌رو بهتر است كه روي اسلام ميانه‌رو كار شود. اوباما به اين توصيه عمل كرد و در سخنراني پارلمان مصر آيه‌اي از قرآن خواند. طالبان هم خطري به‌شمار مي‌آيد و تنها با هم‌سنخ خودشان مي‌توان آنها را اصلاح كرد و با شمشير و گلوله اصلاح‌شدني نيستند.**

●● امريكايي‌ها هم چنين خط‌مشي‌اي در پيش گرفته‌‌اند، البته اين كه پاسخ بدهد يا نه بايد بر آن تأمل كرد. وقتي طرح مذاكره با طالبان مطرح مي‌شود و كرزاي مي‌گويد من دست خود را به‌سوي برادر ملاعمر دراز مي‌كنم و به او پيشنهاد گفت‌وگو مي‌دهم، خود كرزاي اين جمله را نمي‌گويد، زيرا پروژه مذاكره با طالبان، پروژه‌اي است كه كليد آن بايد در جاي ديگري زده شده باشد و مي‌تواند پيامدهاي مثبت و منفي بسيار وسيعي داشته باشد. طرح مذاكره با طالبان را وزارت‌خارجه امريكا مطرح كرد تا با طيف‌هايي از طالبان گفت‌وگو شود و در اين راستا دو دور مذاكره در مكه برگزار شد و نماينده‌اي از طالبان در آنجا حضور داشت؛ اين بينش شماست كه مي‌گوييد با طالبان مي‌‌توان مذاكره كرد. اما در اين مورد چند ابهام وجود دارد: نخست اين‌كه طالبان و القاعده را آن‌چنان نمي‌توان از هم جدا كرد، همان‌طور كه امريكا و اروپا متحدان استراتژيك هستند و نمي‌توان آنها را از هم جدا كرد، زيرا منافع آنها در يكديگر گره خورده است و منافع طالبان و القاعده هم به يكديگر گره خورده است. پس اگر طرح گفت‌وگو با طالبان را در نظر بگيريم، طرح گفت‌وگو با القاعده را هم محك مي‌زنيم. درحالي‌كه القاعده اصلاً پاي ميز مذاكره و معامله نمي‌آيد. نكته ديگر اين است كه شما صحبت از ميانه‌روي درون طالبان مي‌كنيد، درحالي‌كه هيچ سندي از اين‌كه چنين طيفي در طالبان وجود دارد، در دست نيست.

**● منظور اين بود كه چون آنها قانون‌اساسي خود را قرآن مي‌دانند و قرآن كتابي مشترك است، مي‌توان به استناد آيات قرآن روي آنها اثر گذاشت**.

●● الهام‌دهنده طالبان، وهابيت عربستان‌سعودي است. در عربستان‌سعودي ملاهاي سياسي و استراتژيست‌‌هاي آن، كه جريان‌هاي افغانستان و پول‌هايي كه در افغانستان و پاكستان سرازير مي‌شود را تأمين مي‌كنند، كنترل شاخه‌هاي فكري و فرهنگي طالبان را در دست دارند، زيرا بودجه آنها را تأمين مي‌كنند. من بعيد مي‌دانم وهابي‌ها از هيچ راهي سوداي گفت‌وگو، تماس و كنارآمدن به‌اصطلاح خود با شيعه‌هاي رافضي كافر را داشته باشند، زيرا آنها چنين تماس‌هايي را به‌شدت مذموم مي‌دانند. به نظر نمي‌رسد شاخه‌هاي ايدئولوژيك آنها راضي به گفت‌وگو با ديگران بشوند. طالبان و القاعده يك بدنه مركزي و پيرامون‌هاي متفاوت است. پيرامون‌ها آن‌چنان در مركزيت تأثير نمي‌گذارند، اما آنچه در مركزيت و در هسته‌هاي اصلي اتفاق مي‌افتد، رهيافت‌هايش بي‌ترديد به پيرامون سرايت مي‌كند. ممكن است شما بتوانيد با عناصر و رده‌هايي از پيراموني‌ها تماس برقرار كنيد تا در كنگره قرآني شما شركت كنند، ولي هسته‌هاي اصلي قطعاً اهل كنارآمدن نيستند و ديدگاه‌هاي وهابي را ترجيح مي‌دهند. مثلاً بحث بر سر اينكه حملات انتحاري حرام يا حلال است و كسي كه در اثر اين حملات كشته مي‌شود شهيد محسوب مي‌گردد يا نه، هميشه منجر به قتل كسي مي‌شود كه با طالبان مخالفت كند.

**● وهابي‌ها تنها به قرآن اعتقاد دارند و مي‌گويند شيعه نهج‌البلاغه را قرآن دوم مي‌داند، درحالي‌كه ما نهج‌البلاغه را ترجمه قرآن مي‌دانيم. در عربستان 90درصد مردم بن‌لادن را قبول دارند، چرا كه آنها همواره از آيات قرآن استفاده مي‌كنند، حال اگر يك كنگره مشترك گذاشته شود شايد ديدگاه‌ها اصلاح شود.**

●● نكته‌اي كه شما مطرح مي‌كنيد، پاسخي سياسي دارد، نه پاسخي ايدئولوژيك. افغانستان (مركزي كه طالبان تجربه حكومتي داشته) صحنه نبرد دو جريان قدرتمند است: جريان نفوذ ايران و عربستان‌سعودي. عربستان در دوراني كه طالبان در حكومت بود پول خرج مي‌كرد و هر جا رد پاي ايران كمرنگ و ضعيف مي‌شد، سعودي‌ها و پول آنها بلافاصله آنجا را پر مي‌كرد.

از آنجا كه دو جريان نفوذ بسيار قدرتمند در افغانستان درگير بودند و هنوز هم حضور دارند (گرچه نفوذ ايران كاهش يافته) اين جريان‌ها به‌گونه‌اي يكديگر را خنثي مي‌كنند و درواقع نفوذ استراتژيك اين دو كشور شكل دهنده بخشي از بحران افغانستان است. من بعيد مي‌دانم استراتژيست‌هاي عربستان‌سعودي كه هم پول مي‌فرستند و هم قرآن و اسلحه، اجازه بدهند هيچ جريان مثبتي از ايران با هيچ لايه‌اي از طالبان رفت‌وآمد كند. طالبان نيز ـ كه با پول آنان مي‌جنگند ـ بعيد به نظر مي‌رسد حاضر باشند بر سر مفاهيم قرآني با كسي وارد گفت‌وگو شوند.

**● لشكر طيبه عضو تشكيلاتي ارتش پاكستان است و عمليات را انجام مي‌دهد و در اثر فشارهايي چند نفر از آنها را مي‌گيرند و سپس آزاد مي‌كنند، اما از بين نمي‌روند و هنوز هم در تشكيلات ارتش پاكستان هستند و نظر برخي هم اين است كه آنها تابع طالبان شده‌اند.**

●● لشكر طيبه شاخه خارجي ارتش پاكستان بوده كه در كشمير فعاليت داشتند و همواره عمليات بسيار سخت و خونريزي را هدايت مي‌كردند. آنها در برخورد با هندوها و شهروندان غيرنظامي، هيچ رحم و شفقتي نشان نمي‌دادند و صرفاً نظامي بودند. من از منبعي معتبر گزارشي مي‌خواندم كه در آن آمده بود تعداد زيادي از آنها پشتون هستند و افسراني كه در لشكر طيبه فعال بودند، از نظر تجربيات نظامي كه در نبرد در كشمير هند داشتند، غنيمت‌هاي جنگي ارتش پاكستان به‌شمار مي‌آمدند. پس از 11 سپتامبر دولت مشرف تحت فشار امريكايي‌ها قرار گرفت تا برخي شاخه‌هاي نظامي خود را منحل كند. امريكايي‌ها اطلاعاتي داشتند كه اين شاخه‌ها روابط دوستانه‌اي با القاعده دارند و سرويس و خدمات به يكديگر مي‌دهند و گروه‌هايي در ارتش پاكستان سازماندهي شده تا بدون ارتباط تشكيلاتي زياد عليه هند عمليات انجام دهند و برگردند. مهمترين سرشاخه اينها لشكر طيبه است كه پس از غيرنظامي‌شدن به «جمعيت اسلامي» تبديل شد، اما جمعيت اسلامي پس از فشار براي كنار گذاشتن فعاليت‌هاي سياسي، بيمارستان و دبيرستان و سرويس‌‌هاي خدماتي گسترده‌اي ساخت، اما گردانندگان سابق جمعيت اسلامي، دوستان نزديك افرادي هستند كه در افغانستان هم فعال بودند و از نظر ايدئولوژيك در يك رديف مي‌گنجند. از نظر آنها همان‌قدر كه هندي‌ها در كشمير كافرند روس‌ها و يا دست‌نشانده‌هاي دولت امريكا در افغانستان هم كافرند، درنتيجه آنها از نظر ايدئولوژيك به يكديگر آموزش مي‌دهند و عليه خارجي‌ها در افغانستان با هم هماهنگي مي‌كنند. كساني كه پيشتر در كشمير مي‌جنگيدند، اكنون ياور القاعده در نبردهايش هستند.Middle East Report Online مقاله‌اي خواندني باعنوان «طالبان پاكستان» دارد كه طالبان پاكستان را معرفي ‌كرده و اشاره مي‌كند كه بخشي از آنچه ما به آن طالبان پاكستان مي‌گوييم و از طالبان افغانستان جداست قهرمانان پاكستاني و كهنه سربازان جنگ عليه هند هستند كه ارتباط تشكيلاتي آنها با ارتش قطع شده و در ارتش كنار گذاشته شده‌اند، اما به شبكه‌اي غيررسمي وصل شده‌اند. آنها پيش از اين در شبكه‌هاي رسمي عليه هند بودند و در حال حاضر در شبكه‌هاي غيررسمي‌اي هستند كه با طالبان مرتبطند.

بر اين‌كه وضعيت كنوني پاكستان، موتور توليد بحران در منطقه است، همه توافق دارند و اين تركيب ارتش و ISI تنها توليد بحران مي‌كند. تمايل عمومي و ملي به بنيادگرايي و اسلامگرايي افراطي در پاكستان تنها بحراني ايجاد مي‌كند كه سرريز آن به افغانستان سرايت مي‌كند، از كلكته و حمله‌هاي تروريستي در هند سر در مي‌آورد، به مرزهاي ايران اشاعه پيدا مي‌كند و به حمله‌هاي انتحاري در مرزهاي ايران مي‌انجامد. شايد بتوان به‌‌گونه‌اي سيستم موازي درست كرد و سيستم پيشين را اصلاح نمود. در اين راستا افشا شده كه انگليسي‌ها پيشنهادي داده‌‌اند كه با مجموعه‌اي از كارشناسان خود، سازمان امنيت جديدي را طراحي كنند. اين به معناي آن است كه سازمان‌هاي امنيتي خود پاكستان مانند ضداطلاعات ارتش و ISI در حاشيه قرار مي‌‌گيرند. گفته مي‌شود حتي مراحل عملي اين پيشنهاد هم آغاز شده و مراكزي خريداري شده تا آنها كار خود را در آن شروع كنند، البته نمي‌توان پيش‌بيني كرد كه اين پروژه تا چه حد مي‌تواند موفقيت‌آميز باشد. «المجله» يكي از نشريه‌هاي عربي است كه مقاله‌هايي استراتژيك دارد و در آن تحليلي از اوضاع داخلي پاكستان آمده و اشاره دارد پاكستان از هنگام شكل‌گيري همواره در اين وضعيت و در آستانه سقوط، كودتا و اعدام رؤساي‌جمهور خود بوده است. هركس در پاكستان روي كار مي‌آيد يا بايد اعدام شود و يا سرنگون، و به‌ندرت پيش آمده كه در اين كشور كسي قدرت را واگذار كند. در اين نشريه گفته شده كه در بي‌نظمي‌هاي پاكستان، نظمي وجود دارد، يعني سياست و حكومت در پاكستان به‌موازنه اغتشاش خو گرفته‌‌اند، آنها در اين اغتشاش زيست مي‌كنند و همه‌چيز سر جاي خود است. حدود 50 تا 60درصد پاكستاني‌ها زير خط فقر هستند و سيستم حكومتي آنها مشكل دارد و سطح آموزش در اين كشور پايين است و اساساً آموزش و پرورش اين كشور بنيادگراپرور است. 81 ميليون نفر (يك دوم جمعيت پاكستان) تنها در يك ايالت،‌ يعني پنجاب به سر ميبرند كه اين استان تمام منابع مالي،‌ اقتصادي، آب و برق و... را به خود اختصاص داده و همين موجب شده رقابت‌هايي ميان استان پنجاب و بلوچستان به‌وجود بيايد. نظم و انسجامي درون پاكستان نيست،‌ در عين حال نظم ‌آهنيني هم در آن وجود دارد كه هيچ چيز سر جاي خودش نيست ولي سيستم كار خود را مي‌كند.

**● شايد نخبگان نظامي و سياسي به اين نتيجه رسيده‌اند كه اصلاحي در ISI صورت بگيرد؟**

●● رقابتي ميان امريكا و انگليس در پاكستان و افغانستان وجود دارد. براي نخستين‌بار انگليسي‌‌ها تماس‌هايي با طالبان برقرار كردند و ارتباطاتي داشتند. اين معامله و گفت‌وگو با تركيب اصلي طالبان افغانستان نشان‌دهنده اين است كه رقابتي وجود دارد. از آنجا كه پاكستان زماني بخشي از كشور بزرگ هند بوده كه تحت سلطه و نفوذ انگليس بوده، به‌گونه‌اي انگليسي‌ها مي‌خواهند از باقي‌مانده نفوذي كه فرهنگ و سابقه تاريخي آنها در پاكستان از خود به‌جا گذاشته استفاده كنند و در رقابت با امريكايي‌ها سازمان و تشكيلاتي ايجاد كنند تا در پاكستان حضور داشته باشند، اما با به‌هم‌ريختگي و آشفتگي اوضاع مي‌توان گفت هيچ‌چيز در پاكستان به ثمر نمي‌نشيند و تنها بايد صبر كرد و شاهد وقايع بود.

**● با توجه به اتفاق‌هاي رخ داده در انتخابات اخير افغانستان چه آينده‌اي براي افغانستان قابل تصور است**.

●● در سه نكته مهم ترديدي نيست:

1- اينكه دولت كرزاي اعتبار سابق را ندارد و بسياري دولت وي را دولت «زد و بند» و غير مشروع مي‌دانند. همين عاملي است كه هزينه‌هاي عادي دولت وي را به شدت افزايش مي‌دهد.

2- مهمترين نكته اين است كه بر خلاف دو سه ماه گذشته اكنون عبدالله و جبهه ملي او يك جناح قدرتمند هستند كه حل معادلات افغانستان بدون لحاظ طيف وي ديگر امكان‌ناپذير است. باز اين عامل، كار را بر كرزاي و دولت او مشكل‌تر مي‌كند

3- عامل طالبان و اينكه فشار آنان باعث شد تا انتخابات به اين روز بيفتد و اعتبارش را از دست بدهد را به عنوان كليدي‌ترين فاكتور فعال در افغانستان نمي‌توان ناديده گرفت.